

سرشناسه:	نجفی، مرتضی، ۱۳۴۵ -
عنوان و نام پدیدآور:	غیبت و راهکارهایی برای ترک آن / مرتضی نجفی.
مشخصات نشر:	قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری:	۹۶ ص.
شابک:	۲۲۰۰۰ ریال: ۶-۱۷۷-۲۴۶-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
موضوع:	غیبت (اخلاق اسلامی)
موضوع:	غیبت (اخلاق اسلامی) -- احادیث
موضوع:	غیبت (اخلاق اسلامی) -- جنبه‌های قرآنی
شناسه افزوده:	پژوهشکده تحقیقات اسلامی، انتشارات زمزم هدایت
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۱ ن ۳/۳ BP۲۵۱
رده‌بندی دیویی:	۲۹۱.۵۳۱
شماره کتابشناسی ملی:	۲۰۲۷۵۰۲

غیبت

و راهکارهایی برای ترک آن

مرتضی نجفی

ترجمه
مستند

غیبت و راهکارهایی برای ترک آن

نویسنده: مرتضی نجفی

ویراستار: قدرت‌الله فرقانی

صفحه‌آرا: مسلم خسروی

ناشر: زمزم هدایت

چاپ: سپهر

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: پاییز ۱۳۹۱

شمارگان: ۲۰۰۰

قیمت: ۲۲۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۶-۱۷۷-۶

آدرس: قم، خیابان دورشهر، نبش کوچه ۲، پلاک ۸۱

تلفن: ۰۹۱۲۲۵۳۲۸۸۷، همراه: ۰۲۵۱-۷۷۳۰۷۳۵

فهرست مطالب

۷	 سرآمد
۱۷	 فصل اول: معنای انواع غیبت
۲۷	 فصل دوم: ادله حرمت غیبت
۲۷	 ۱. آیات قرآن
۳۵	 ۲. روایات
۴۷	 ۳. عقل
۵۱	 فصل سوم: ریشه‌های روانی ارتکاب غیبت و راه علاج
۵۱	 ریشه‌های روانی ارتکاب غیبت
۵۷	 راهکارهای علاج
۷۶	 وظیفه شنونده غیبت
۷۹	 فصل چهارم: عواقب غیبت
۷۹	 ۱. عواقب دنیوی
۸۱	 ۲. عواقب اخروی

فصل پنجم: موارد جواز غیبت.....	۸۳
۱. مقام مشورت.....	۸۳
۲. در مقابل ظالم.....	۸۴
۴. جایی که مخاطب نسبت به عیب شخص آگاه است.....	۸۴
۵. غیبت کافر و فاسق.....	۸۵
۶. غیبت کودکان غیر ممیز.....	۸۷
فصل ششم: کفاره غیبت.....	۸۹
منابع.....	۹۳

www.ketab.ir

درآمد

فرهنگ مدرنیته که شعار حاکم بر جوامع غربی است با سرشت فطری و ساختار طبیعی انسان سازگار و هماهنگ نیست. این فرهنگ که با ادعای اومانیزم و انسان‌مداری، واقعیت انسان را فراموش کرده است، پیامدی جز سرکوبی انسانیت ندارد. تمدنی که تأمین راه‌های مرتبط با جنبه حیوانی بشر، اولویت جدی آن بوده، جانب معنویت را به عزلت رانده و رهاوردی جز برهم خوردن موازنه ماده و معنا ندارد. فناوری، صنعت و تأمین رفاهی که تنها در پی ارضای غرائز نفس حیوانی بشر و اقیاناع شهوات و برآوردن آرزوهای پایان‌ناپذیر انسان مدرن است، برای تعالی معنوی و تکامل روحی انسان ارزشی قائل نیست. گویی انسان در کشاکش نظام‌های دست‌ساز بشری گم شده و از عصری که در پی گم‌شده خویش - معنای زندگی - شب و روزش را دل به آسمان سپرده بود، فرسنگ‌ها فاصله گرفته است. بر این اساس:

تمدن ماشینی در راهی که افتاده است، شایسته پیروزی نیست؛ زیرا به سوی انحطاط پیش می‌رود. زیبایی‌های علوم ماده

بیجان، چنان [چشمان] بشر را خیره کرده است که خود را از یاد برده و فراموش نموده است که جسم و جان وی از قوانین مرموزی پیروی می کنند که مانند قوانین ستارگان لایتغیرند و نمی توان بی آنکه خطر و زیانی متوجه شود، آنها را پایمال نمود بنابراین شناسایی روابطی که آدمی را به جهان و هم نوعانش پیوند می دهد و همچنین آشنایی به روابط بین بافت ها در دانش ضرورت دارد. در حقیقت قبل از هر چیز باید انسان را شناخت به انسان پرداخت؛ چه با انحطاط او زیبایی های تمدن ما و حتی عظمت ستارگان نیز از بین می رود.^۱

منهوم خوشبختی به آن معنایی که به انسان مدرن شناساند شده، روح کمال طلب بشری را سیراب نمی کند. سعادت به معنای رفاه دنیوی، لذتی گذراست و برای آنها که در پرتو حیات اخروی با معنای زندگی آشنا شده اند، کرشمه دنیای مدرن نه جذاب است نه راضی کننده. در مکتب آسمانی ها قد و ول آن است که انسان خود را بشناسد و از استبدادهای درونی خویش آگاه گردد، چرا که: «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نَفْسَهُ فَقَدْ ضَلَّ سَبِيلَ لِنُجَاةٍ وَخَبَطَ فِي الضَّلَالِ وَالْجِهَالَاتِ» کسی که خود را شناسد، مسیر صحیح و نجات بخش دور می شود و به راه جهل گمراهی می گراید.^۲

۱. انسان موجود ناشناخته، ص ۷.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳۳.

آنگاه که انسان به خزائن درون خویش راه یافت، باید به ذخائر بیرونی بنگرد و سازگار با قوانین آفرینش و بر خط تعادل گام بردارد؛ آن چنان که نه تمایلات دنیوی خویش را سرکوب کند و نه موازنه جنبه زمینی و آسمانی خواسته‌های خویش را بر هم زند. این برنامه جامع و فراگیر، پیام اسلام و راه و رسم مسلمانی است. این سخن واسطه فیض آسمان، امام رهروان طریقت و شریعت، غریب طوس، علی بن موسی الرضا^۱ گوش بشر را نوازش می‌دهد که:

لَيْسَ مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ وَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ وَ تَفَقَّهُوا فِي دِينِ الْأُمَمِ.

ازمانیست کسی که دنیای خود را برای دین ترک کند یا دین خود را برای دنیا از دست دهد و بر این خدا تأمل کنید (آیین الهی را به درستی بشناسید و با آگاهی و بصیرت از آن پیروی نمایید).

سخن ژرف امام رضا^۲ اشاره به این نکته دارد که راه نجات از چهارچوب نظام مادی گرا، حرکت به سوی خداست؛ حرکتی آگاهانه و از روی شناخت.

«آنچه ما نیاز داریم تغییر و تحول روحی است. ما باید به سوی خدا و به سوی خود بازگردیم.»^۳ خداپرستی و دین‌مداری در پرتو خداشناسی و دین‌شناسی، ثمره

۱. فقه الرضا، ص ۳۳۷.

۲. اخلاق، ص ۹۵.

تودشناسی است؛ چرا که: «هر کس خود را شناخت، خدای خود را شناخت».^۱

آنها که بدون بصیرت، ژرف‌نگری و شناخت، وارد دین شدند، در راهی که در پیش گرفته‌اند، می‌مانند و در راه ماندن، دردناک‌تر از بار نیافتن است. همچنین آنها که در مسیر قرار گرفته‌اند اما لنگ‌لنگان به کج‌راه می‌روند، عاقبتی بهتر از گمراهان نخواهند داشت.

گروه در راه‌ماندگان، افزون بر عدم دین‌شناسی و خودشناسی، زخم تیر شیطان نیز بر تن دارند. اینها نه تنها توش راه ندارند، بلکه راه نیز به کناری نهاده، قطب‌نما را رها کرده فراموش کرده‌اند که کرده‌ها در راه است و شیطان در کمین مجذوبان جلوه‌های دنیایی دام‌های شیطان را ندیده، دل دانه‌ها بسته‌اند؛ کسانی که با اعتقاد به حقانیت راه و با ایمان دین آسمانی اسلام، روند سستی و سهل‌انگاری یاد در پیروی اوامر الهی و در تزکیه نفس پیشه کرده‌اند از یاد خدا غافل شده و از صراط مستقیم الهی خارج شده‌اند. بی‌بصیرتی، دوری خود آگاهی و غفلت از یاد خدا، در برابر سهمگینی یور شیطان دوام نمی‌آورد. یاد خدا تنها پناهگاهی است که مقابل بمباران وسوسه‌های شیطانی، سپر بلای آدمی است:

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۲؛ پیامبر اکرم ﷺ: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ.

ذِكْرُ اللَّهِ دَعَامَةُ الْإِيمَانِ وَعِصْمَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ.^۱

یاد خدا، ستون دین و مایه مصونیت از شیطان (و افکار شیطانی) است.^۱

و نفس اماره بی رحمانه می تازد تا آنها که طریق پاکی را برگزیده اند و خود را از اسارت شیطان رها کرده اند، به دام اندازد. در این میان، زبان دام گسترده شیطان است. آنها که لجام زبان را نکشیدند، لجام شیطان را به گردن نهادند.

در آداب اسلامی توصیه فراوانی به کنترل زبان شده است. قرآن کریم می فرماید:

مَنْ لَفَزَ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ. (ق: ۱۸)

[آدمی] هیچ سخنی به لفظ در نمی آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد اوست [و آن را ضبط می کند].

با وجود اینکه فرشتگان، تمام حرکات و اعمال انسان را ثبت می کنند ولی این آیه روی قول و گفتار تأکید دارد و این امر بدین دلیل است که اکثر خطاها و لغزشها از گناهان آدمی از راه زبان انجام می گیرد.

کنترل زبان در حقیقت کنترل بزرگ ترین دروازه گناه است و انسان پا کدامن، امیر و فرمانده زبان خویش است. مولای متقیان امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام این گونه به جان های تشنه هدایت، توصیه می کند:

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۸.

فَاخْزَنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَكَ وَوَرَقَكَ فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ
نِعْمَةً وَجَلَبَتْ نِقْمَةً^۱

پس زبانت را محافظت کن چنان که طلا و اوراق بهادارت را
نگهداری می کنی [و جایی محکم برای آن قرار می دهی]. چه بسا
کلمه‌ای بگویی و در نتیجه نعمتی را از میان بردارد و عذابی را
جلب کند.

چه بسیار نعمت‌هایی که به واسطه زبان شکرگزار، بر جامعه
نازل می شود و چه بسیار نعمت‌هایی که به سبب بدزبانی، سلب
می شود؛ چه بلاهایی که به واسطه زبان دعاگو دور می شود و
چه بسیار بلاهایی که به سبب سوء استفاده از زبان به جامعه
می رسد. کار زبان واقعاً عجیب است؛ با این کوچکی حجم در
سعادت و شقاوت انسان نقش بزرگی بازی می کند. داستان زیر
نمونه‌ای از تأثیر رعایت نکردن مرزهای زبانی و گفتاری است:
مردی برای خرید غلام به بازار برده فروشان رفت. در آنجا
فروشنده‌ای را دید که در وصف غلامی - که برای فروش
آورده بود - می گفت: این برده همه نیکوئی‌هایی یک غلام
خوب را دارد و هیچ عیبی ندارد جز اینکه یک روز از سال برای
او روز دروغ‌گویی است. مرد با خود گفت: چه اشکالی دارد؟
اینکه به جایی بر نمی خورد. پس او را خرید و به خانه آورد.
خوش خدمتی این غلام صاحبش را بسیار مسرور کرد و به

تدریج اعتماد او را جلب کرد تا اینکه غلام به قصد گفتن تنها دروغ سال نزد زن صاحبش رفت و گفت: شوهر تو به زنی دیگر علاقه‌مند شده است، اما این علاقه در ابتدای راه است. اگر بخواهی از این علاقه کم شود و شوهرت دوباره به سوی تو برگردد باید مویی از زیر گلوی او بکنی تا به ساحری که می‌شناسم بدهم و او با جادو کاری کند که محبت تو در دل شوهرت بیشتر شود. زن گفت: باشد، همین امشب می‌روم و این کار را انجام می‌دهم.

از سویی دیگر غلام نزد صاحبش رفت و گفت: زن تو شیفته مرد دیگری شده است و برای اینکه از دست تو رها شود، نقشه کشیده است او قصد جان تو را کرده است و می‌خواهد امشب وقتی که خوابی تو را بکشد. اگر باور نمی‌کنی امشب خود را به خواب بزن و بین او چه خواهد کرد. آن مرد هنگام خواب دراز کشید و چشم‌هایش را برهم گذاشت و مراقب حرکات زنش بود. تا اینکه احساس کرد زنش کاردی را زیر گلویش گذاشته است. پس فریاد کنان برخاست و زنش را عتاب کرد که تو می‌خواستی مرا بکشی؟ و بلافاصله با همان چاقو زنش را کشت. بعد از این حادثه طایفه زن جمع شدند و مرد را کشتند و بدین ترتیب نزاع بزرگی بین دو طایفه در گرفت و محله‌ای به هم ریخت.

این داستان، نقش زبان و حساسیت این عضو را به خوبی نشان می‌دهد. چه بسیار افرادی که به واسطه زبان خود در بین

آحاد جامعه منزلت اجتماعی یافته‌اند و چه بسیار اشخاصی که دارای منزلت اجتماعی بوده‌اند ولی به دلیل رعایت نکردن آداب سخن، اعتبار خود را از دست داده‌اند.

غزالی در احیاء علوم الدین در اهتمام به امر زبان و گفتار می‌نویسد:

زبان از نعمت‌های بزرگ خداوند متعال است و از لطایف غریبه خلقت است. زبان حجم کوچکی دارد که به واسطه آن، [می‌توان] طاعات بزرگی انجام داد چنان که می‌شود جرم‌های بزرگی مرتکب شد؛ کفر و شرک و اسلام انسان، با زبان مشخص می‌شود. [زبان] تمام موجودات و معدومات، خالق و مخلوق، چیزهای واقعی و خیالی و موهوم را نفیاً و اثباتاً مورد تعرض قرار می‌دهد؛ زیرا هر چه که علم به آن دسترسی پیدا کرد، زبان هم به آن راه پیدا خواهد چه به حق باشد چه به باطل. ... این خصوصیت فقط مختص زبان است؛ زیرا گوش فقط شنیدنی‌ها و صداها را می‌شنود و چشم فقط دیدنی‌ها و رنگ‌ها را می‌بیند و ... ولی زبان، میدان دار همه اینهاست و می‌تواند از همه چیز سخن بگوید از شر و خیر.^۱

هر کس زبان خود را مهار نکرد، خود را به هلاکت می‌اندازد و همه از دست زبان او در عذاب خواهند بود. انسان مؤمن امر زبان را آسان نمی‌گیرد و به آفاتش توجه می‌کند؛ چرا که

۱. احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۱۰۴.

می داند زبان وسیله جدی شیطان برای فریب اوست و به همین جهت، امیر مومنان علیه السلام به لجام زدن زبان توصیه کرده، می فرماید:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَقُّ بِطَوْلِ السَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ^۱

هیچ چیزی سزاوارتر از زبان به زندان شدن طولانی نیست.

به حکم بعضی روایات، انسان در همین دنیا نیز عقوبت بدزبانی خود را می بیند. کلام بیهوده و لغو افزون بر عقاب اخروی، مضرات دنیوی نیز به دنبال دارد. بر همین اساس پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّ أَلْسِنَةً كُنْتُمْ بِالْكَلِمَةِ يُضْحِكُ بِهَا النَّاسُ يَهْوِي بِهَا أَبْعَدَ مِنَ الثَّرَى^۲

همانا [گاهی] شخصی حرفی می زند تا مردم [از رفقای] را بخنداند [اما آنقدر در او اثر نمی معنوی می گذارد که] به سبب آن فعل سقوط می کند [و از خدا دور می شود به اندازه ای] دورتر از ثریا.

زبان حربه ای است که هم می تواند جلوه رحمانی کند و جز حکمت نگوید و هم می تواند جلوه شیطانی کند و دروغ، تهمت، فحاشی و غیبت، واگویه های تلخ آن باشد. بدان که زبان مثل سگ گزنده ای است که اگر او را رها کنی، می گزد.^۳ از میان انواع بدزبانی ها، غیبت از بزرگ ترین گناهان است.

۱. الخصال، ج ۱، ص ۱۵.

۲. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۵۷.

۳. همان، ج ۶۸، ص ۲۸۷؛ اَعْلَمُ أَنَّ اللِّسَانَ كُلَّ عَقُورٍ إِنْ خَلَّتْهُ عَقَرٌ.

غیبت گناه کبیره‌ای است که برابری آن با خوردن گوشت برادر مرده،^۱ اعجاب هر انسانی را برمی‌انگیزد؛ گویی سرخی زبان در هنگام غیبت به آخرین حد خود می‌رسد؛ به داغی گدازه آتشی مهیا برای سوزاندن دل برادر خود. و گویا سرخی زخمی که بر دل مجروح برادر غائب نهاده شده است، به حدی است که شرم حضور می‌آورد؛ چنان که از خوردن گوشت برادر مرده‌ات شرمسار خواهی بود. غیبت ریشه در پستی شخص غیبت‌کننده دارد؛ چنان که مولای پرهیزکاران امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام فرمود:

الْغَيْبَةُ جُنْحُ الْعَاجِزِ، غَيْبَتِ تَلَّاشِ انْصَانٍ نَاتَوَانٍ اسْت.^۲

آن کس که در خود عجز و کرامتی احساس می‌کند، کسی را که در مجلس حاضر نیست و در نتیجه فرصت و قدرت دفاع ندارد، به مقام انتقاد یا توصیف نمی‌کند.^۳

نوشتاری که فراروی شماست در صدد است با و بکردی دینی و با بهره‌مندی از کتاب آسمانی قرآن و از روایات اهل بیت علیهم السلام به کاوش در ماهیت غیبت، اقسام آن، آثار دنیوی و اخروی غیبت و راه علاج این بیماری همه گیر بپردازد.

۱. سوره حجرات، آیه ۱۲.

۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۱۲۹۷، ح ۳۵.

۳. ر. ک. گفتارهای معنوی، ص ۱۸۴.